

+ احمد باطبی

فریدون گیلانی

gilani@f-gilani.com
www.f-gilani-com

در آستانه نهمین سالگرد 18 تیر ، احمد باطبی که به طرزى معجزه آسا ! از ایران به عراق و از آنجا به ایالات متحده رفته است ، به گروه چند دانشجویى خریدارى شده از طرف سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده (CIA) ملحق مى شود و سر از برنامه های فرستنده رسمی این سازمان – صدای آمریکا – در مى آورد .

احمد باطبی که با بلند کردن پیراهن خون آلود دانشجویى در وقایع خونین هجده تیر 1378 و خطر کردن عکاسی حرفه ای ، به عنوان یکی از آثار توحش لباس شخصی ها و سایر سرکوبگران اسلاميست های حاکم بر ایران در سطح جهان مطرح مى شود ، و هشت سال و اندی هم در زندان جمهوری اسلامی مورد وحشیانه ترین شکنجه ها قرار مى گیرد ، مى توانست علیه جنبش دانشجویى ایران ، شکار لذیذی برای سازمان سیا و بلند گوی تبلیغاتی این سازمان – صدای آمریکا – باشد . و درست به دامی مى افتد که دلالتان مظلوم برایش گذاشته اند . اگر چه در چند برنامه ای که او در این فرستنده ظاهر شده است ، هنوز مى شود آثار شرمساری از این عمل را در چهره اش دید ، اما با نظمی که در طرز حرف زدن و بیان خاطراتش وجود دارد ، نمی توان باور کرد که هشت سال و اندی زندان و شکنجه و سکتی خفیف مغزی ، از یاد او برده است که « صدای آمریکا » ابزار سنتی سازمان سیا برای ایجاد انحراف در جنبش های اجتماعی و مال خود کردن این جنبش هاست ، عملیات مخفی ایالات متحده برای تکرار تاریخ در ایران با چه بودجه کلانی آغاز شده است ، و این که در نخستین سالگرد همان هجده تیر ، دانشجویان آگاه دانشگاه رضائیه با علم به حرکات و مانورهای نفوذی سی آی ا ، فریاد سرداده اند که : « این جنبش دانشجویست / نه جنبش آمریکا ! ».

آیا احمد باطبی ناآگاهانه به گروهی پیوسته است که اعضایش را که کوروش صحتی ، حسن زارع زاده اردشیر ، منوچهر محمدی ، علی افشاری ، امیرعباس فخرآور و ... تشکیل مى دهند؟ آیا احمد باطبی که به قول خودش در تیرماه 78 دانشجوی ترم آخر جامعه شناسی بوده و آنقدر مورد اعتماد دانشجویان آن واقعه خونین قرار داشته که او را در هیئت اجرائی گذاشته بودند ، این شعر گویای احمد شاملو را نخوانده بوده ، و بعدها هم نخوانده است که :

مردی ز باد حادثه بنشست

مردی ز برق حادثه برخاست

آن ، ننگ را گزید و سپر ساخت

وین ، نام را بدون سپر خواست ؟

یعنی احمد باطبی نمی توانسته آن مردی باشد که از برق حادثه برخاسته ، و در برق حادثه چنان ژستی در مقابل دوربین يك عکاس حرفه ای گرفته و نام را بدون سپر سی آی ا ، مواهب جنایتکارترین کشور جهان – دست کم پس از تصرف نیمی از مکزیك – در 116 سال گذشته ، و فرستنده ی رسمی آن کشور زورگو و بی ترحم بخواهد ؟ و خودش را این گونه رسوا کند که آگاهانه از چاه به چاه ، یا به عکس ، از چاله به چاه بیندازد و ارزش های خود را به قول « ایپسن » به «دشمن بشر» بفروشد ؟ آیا در دستگاه فکری و اجتماعی احمد باطبی و گروهی که به مزدوری ایالات متحده رفته اند ، جنایتکارانی به نام جمهوری اسلامی و ایالات متحده ، در سیاست و عمل تاریخی – اجتماعی تفاوتی با هم دارند ؟ و آیا می شود امید داشت که این جوان از آن دام مهلك به در آید و با خواندن کتاب های « بازی شیطان » رابرت دریفوس در بیان تاریخچه و ماهیت خون آشام اسلامیست ها ، و کتاب « براندازی » استیفن کینزر در بیان تاریخ جنایات ایالات متحده علیه بشریت – دست کم از سال 1893 تا کنون – متوجه شود که تن به رسوائی در داده است و اگر اسلامیست های حاکم خون ده ها هزار دانشجو و معلم و استاد و کارگر را ریخته اند ، ایالات متحده در سال 1898 خیزران به گلوی اسیران فیلیپینی فرو می کرده و در همین هفت سال گذشته ، چه بلایی بر سر مردم افغانستان و عراق آورده است ؟ آیا احمد باطبی که پیراهن خونین بلند کرده بوده ، نمی دانسته که دانشجویان خط مقدم سال های 58 و 59 چه تلفات سنگینی داده اند ، بی آن که تن به ستم جمهوری اسلامی در دهند ، با بازجویان بی ترحم و حاکمیت خونین جامعه اسلامی کنار بیایند ، یا به « معجزه ی آمریکائی » دل ببندند ، و تازه خود را سخنگوی مدافعان حقوق بشر در ایران هم معرفی کنند ؟

احمد باطبی به زبان خود در یکی از صحنه های سناریو صدای سی آی ا (معروف به صدای آمریکا) می گوید يك بار بازجویی به او پیشنهاد کرد که یا از زندان برود بیرون زبان در کام کشد ، یا وزارت اطلاعات به او پاسپورت می دهد تا از کشور خارج شود ، اما قبول نکرد . احمد باطبی همان زمان باید فهمیده باشد که وزارت اطلاعات می خواهد او را دو دستی تقدیم ایالات متحده کند – همان گونه که با منوچهر محمدی چنین کرد – ، تا جنبش دانشجویی را از اعتبار اجتماعی بیندازد و برای شدت دادن به سرکوبی این جنبش و سایر جنبش های اجتماعی ، چنین وانمود و تبلیغ کند که سرخ جنبش دانشجویی و سایر جنبش های اعتراضی اجتماعی ، دست آمریکائی هاست . اما بعد ، فهمیده ، یا نفهمیده ، که دومین اش مورد سؤال است ، در فرودین همین سال 1387 که برای معالجه به مرخصی آمده بوده ، چون دو باره به دادگاه احضار می شود ، تصمیم به فرار می گیرد . یعنی می شود قبول کرد که وزارت اطلاعات ، همان پیشنهاد اول را به صورت غیر مستقیم در مورد او به اجرا نگذاشته تا جنبش دانشجویی را که اکنون چون رعد می غرد و می میرد و « ذلت نمی پذیرد»، از اعتبار بیندازد و بر آن پایه ، فشار را بر آنان و سایر جنبش های اجتماعی و کارگری ، به حد اکثر برساند ؟ کسانی که در اتفاقی ، قهرمان شده اند و از پشت به دوستان و به مردم خود خنجر زده اند ، در تاریخ ایران و سایر نقاط جهان کم نیستند . به همین دلیل هم هست که خود باطبی در یکی از مصاحبه های چند روز گذشته اش با فرستنده رسمی سی آی ا که از بودجه کنگره آمریکا و بودجه های محرمانه سی آی ا تغذیه می کند ، با شرمساری می گوید که من کسی نیستم ، صلاحیتی ندارم و برحسب اتفاق معروف شده ام .

عوامل و عناصر عملیات محرمانه ایالات متحده در ایران ، به موازات راه انداختن جریان های مسلح مرزی مثل پژاک و جندالله و گروه اهواز با هدف مخدوش کردن ضرورت مبارزه مسلحانه برای براندازی جمهوری اسلامی ، سعی می کنند با صرف هزینه های کلان ، از این کسان « معروف » و « سرشناس » – حالا می خواهد محسن سازگارا باشد ، یا احمد باطبی – عملاً علیه جنبش مستقل ملی- با هر ایدئولوژی و گرایشی – استفاده کنند . آقای استیفن کینزر ، بخصوص در بخش « عملیات محرمانه Covert Operation » ، مبدا و جریان این دخالت ها را ، از 28 مرداد سال 32 (1953) علیه دولت ملی دکتر محمد مصدق ، تاگواتملاً علیه دولت ملی آربنز در سال 1954 و شیلی علیه دولت سالوادور آلنده (1973) و ... با تحقیقی جامع آشکار می کند .

بنابراین ، کاری که سازمان سیا اکنون در ایران انجام می دهد ، در سیاست خارجی ایالات متحده سابقه و تجربه ای تاریخی دارد و بی دلیل نیست که حشمت الله طبرزدی در برنامه ای که احمد رضا بهارلو مامور ارشد واحد ایران در سازمان سیا با کوروش صحتی دارد ، وارد می شود و به احمد باطبی و کوروش صحتی و چند دانشجوی سرشناس دیگری که شکار شده اند ، تبریک می گوید . و بی دلیل نیست که آقای ضیاء ظریفی سخنگوی دیده بان حقوق بشر ، در مصاحبه ای با همین فرستنده سی آی ا (صدای آمریکا) علناً می گوید که دو میلیون دلار از هفتاد و پنج دلاری که کنگره آمریکا تصویب کرده ، برای اپوزیسیون ! داخل کشور فرستاده شده ، که البته ایشان رقم را خیلی پائین گرفته اند .

احمد باطبی ، آگاهانه به چنین دامی افتاده و راهش را هم وزارت اطلاعات باز کرده ؛ همان گونه که راه منوچهر محمدی را ، تا با پیوستن آنان به سازمان سیا و در آمدن صدایشان از صدای آمریکا ، شمشیرش را برای زدن گردن جنبش دانشجویی تیز ترکند .

احمد باطبی را ، به قول خود او در مصاحبه با فرستنده سی آی ا ، حزب دموکرات کردستان ایران به عراق برده . آیا احمد باطبی نمی دانست که در دومین دوره ی انتخاب ! جرج بوش ، مصطفی هجری دبیر کل این حزب – که اکنون تبدیل به دو انشعاب : حزب دموکرات کردستان و حزب دموکرات کردستان ایران شده – به منفورترین و جنگ افروزترین رئیس جمهوری ایالات متحده ؛ آن هم از طرف مردم ایران ، و بخصوص مردم کردستان ! ، تبریک می گوید و در حالی که عراق غرق در خون است و افغانستان پرپر می شود ، از او می خواهد که فکری هم به حال مردم ایران بکند ؟ بنابراین ، با راه گشائی و توطئه ی مستقیم وزارت اطلاعات ، یک حزب آمریکائی احمد باطبی را به عراق می برد و در حالی که صدها ایرانی ؛ اعم از فارس و کرد و نیروهای جدانشده از مجاهدین که نخواستند به خدمت ارتش آمریکا در آیند ، در اربیل و سایر نقاط عراق در عمق فلاکت و سرگشتگی و وحشت روز را به شب و شب را به صبح می رسانند ، آقای باطبی یک راست به وسیله این حزب سر از واشینگتن در می آورد . منوچهر محمدی هم ، منتها از طریق ترکیه ، از همین موهبت اخلاق عالی ! آمریکائی برخوردار شده که شب و روز در سازمان سیا و کاخ سفید و وزارت امور خارجه و شورای امنیت ملی و پنتاگون و ده ها واحد مشابه ، غم مردم ایران و دموکراسی در

عراق و افغانستان و سایر نقاط جهان را می خورد ، و مدعی است که بمب های آمریکائی و عملیات پنهانی سازمان سیا ، آزادی بخش اند ، نه ذلت بخش .

به هر صورت ، این تحولات که بخشی از آن خریدن چند دانشجوی سرشناس بود ، دست پخت مایکل لدین عضو ارشد نئوکنسرواتاها و مشاور اعظم امنیت ملی جرج بوش و حاصل سفر او به ایران است که امیر عباس فخر آور و کوروش صحتی و حسن زارع زاده اردشیر و منوچهر محمدی و... حالا احمد باطبی از دل آن در آمده اند .

جنبش دانشجویی ایران ، همان گونه که متوجه شده است ابراهیم یزدی و قطب زاده ماموران «کد» دار سازمان سیا بودند و ابراهیم یزدی هنوز هم هست و اسم رمزشان هم « آمریکائی ها » بود ، باید در مورد تاثیر این عناصر ، چه آن معدودی که خود را به رژیم اسلامی می فروشند ، یا آن معدودی که خود را به آمریکا و بریتانیا و شرکای آن ها می فروشند ، هشیارانه عمل کند و با حفظ همان شعار « این جنبش دانشجویست / نه جنبش آمریکا » نگذارند وقایع 1332 (1953) و 1357 (1979) بار دیگر به وسیله سرویس های جاسوسی و عناصری که خریداری می شوند ، در ایران تکرار شود. من فکر می کنم توجه به دفاعیه دکتر محمد مصدق که به صراحت خارجی های غارتگر ، و بخصوص آمریکا و انگلیس را مسبب همه بدبختی ها و تیره روزی های مردم ایران می داند ، در این دوره ی حساس باید جدی تر گرفته شود . آمریکا و انگلیس هرگز نمی خواهند جنبش های اجتماعی و کارگری و اراده توده ها سرنوشت و آینده کشور را رقم بزنند و با تکیه به این اراده ، اسلامیت ها و امپریالیست های متجاوز را به زباله دانی تاریخ بیندازند .

دهم ژوئیه 2008